



A Jurisprudential Assessment of the Evidentiary Validity of Medical Test Results as Expert Evidence in Cases of Uncertainty and Conflict with Shar'ī Presumptive Evidence: A Comparative Study of DNA Testing

Mohammad-Javad Safaee-Rad^{*}

Received: 20 November 2026 | Recieved in revised form: 18 April 2026 | Accepted: 14 June 2026 | Published: 01 July 2026

Abstract

In Islamic law, the *Firāsh* rule (*Qā'idat al-firāsh*) is an indicium established by the Lawgiver for determining lineage, according to which a child is attributed to the lawful husband, while other indicia are disregarded. In the present era, advances in genetics and the uniqueness of each individual's genome have made it possible to determine a person's identity with a high degree of accuracy; consequently, identification tests can produce results that attain the level of knowledge. This article demonstrates that, given the intrinsic probative force of knowledge, when such results conflict with indicia such as the *Firāsh* rule, it is natural for them to take precedence over such indicia. However, where the results of such tests do not produce knowledge or certainty but merely yield probability, they may be subsumed under categories such as legally recognized *bayyinah* (legal proof) and expert opinion-categories that are considered legally authoritative and may, in certain cases, take precedence over the *Firāsh* indicium.



Keywords: *Firāsh* rule (*Qā'idat al-firāsh*); Genetic testing; Expert opinion; Shar'ī ah indicia; *Bayyinah*.

* Level 3 Instructor at the Qom Seminary and Researcher, Medical Jurisprudence Department, A'immah Athār Jurisprudential Center; Email: mjsafaee62@gmail.com

■ Safaee-Rad, M, (2026)., A Jurisprudential Assessment of the Evidentiary Validity of Medical Test Results as Expert Evidence in Cases of Uncertainty and Conflict with Shar'ī Presumptive Evidence: A Comparative Study of DNA Testing. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 4 (2)., 88-106. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.13960.1266>



اعتبارسنجی فقهی داده‌های آزمایشات پزشکی از منظر کارشناسی در فرض علم‌آور نبودن در تقابل با امارات شرعی با رویکرد تطبیقی بر آزمایش DNA

محمدجواد صفائی‌راد^{*ID}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۴ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

چکیده

در شریعت اسلام قاعده فراش اماره‌ای است که شارع برای تعیین نسب قرار داده و فرزند را ملحق به زوج شرعی دانسته و سایر امارات را ملغی کرده است. در عصر حاضر با پیشرفت علم ژنتیک و منحصربه‌فرد بودن ژنوم هر فرد، می‌توان هویت وی را تشخیص داد و به همین جهت آزمایش تعیین هویت با دقت بالایی که نتیجه‌ای در حد علم دارد، انجام می‌شود. در این نوشتار بیان شده با توجه به حجیت ذاتی علم در صورتی که این نتایج با اماراتی از قبیل قاعده فراش تعارض کند، طبیعی است که بر امارات مقدم می‌شود. لکن در صورت علم و اطمینان‌آور نبودن نتایج آزمایشات مزبور در صورتی که افاده ظن کند، می‌توان آن‌ها را تحت عناوینی همچون بینه شرعی و قول کارشناس قرار داد که عناوینی هستند که حجت شرعی محسوب شده و می‌تواند در برخی صور بر اماره فراش مقدم شود.



کلیدواژه: قاعده فراش، آزمایش ژنتیک، کارشناس، امارات شرعی، بینه.

* استاد سطح ۳ حوزه علمیه قم و پژوهشگر گروه فقه پزشکی، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران. | mjsafae62@gmail.com

□ صفائی‌راد، محمدجواد (۱۴۰۵). اعتبارسنجی فقهی داده‌های آزمایشات پزشکی از منظر کارشناسی در فرض علم‌آور نبودن در تقابل با امارات شرعی با رویکرد تطبیقی بر آزمایش DNA. پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۴ (۲)، ۸۸-۱۰۶.

<https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.13960.1266>

مقدمه

اسلام دینی جامع است که برای همه شئون زندگی انسان برنامه ارائه کرده است. در دوران حاضر با پیشرفت علوم تجربی در برخی مسائل بین علم و دین، تعارضات ظاهری پدیدار گشته است و همین مطلب سبب شده که محققان در زمینه تعارض علم و دین به پژوهش بپردازند. عمده این پژوهش‌ها از جهت فلسفی و کلامی بوده است و این مباحث از جهت فقهی کمتر مورد توجه بوده است لکن در سالیان اخیر مقالات و کتاب‌هایی به صورت موردی و مصداقی به تعارض مزبور پرداخته‌اند. یکی از موارد چالش برانگیز مزبور پیشرفت‌هایی است که امروز در علوم تجربی و ریاضی و... حاصل شده که در برخی موارد با امارات و طرق شرعی سازگاری ندارد.

با توجه به اینکه در بسیاری از موارد راه علم و اطمینان برای رسیدن به واقع منسد است، شارع اسلام طرقی را با عنوان امارات شرعی جعل کرده که به نوعی کشف ناقصی که از واقع در این موارد وجود دارد را متمیم و آن‌ها را برای خروج از بن‌بست معتبر کرده است، هرچند ممکن است دلیل اعتبار آن‌ها بیش از نکته کشف مزبور باشد (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۶، ص ۱۷۸). این امارات شرعیه در سراسر ابواب فقهی از طهارت تا دیات پراکنده‌اند و در صورت تحقق، قابلیت استناد بر ترتب حکم شرعی حتی در دادگاه و محکمه نیز در مورد آن‌ها وجود دارد.

امروزه با توجه به پیشرفت‌های علمی و تجربی، نقش ابزارهای جدید در کشف حقیقت و اثبات جرم در دادگاه تا حدی بالا رفته که این مسئله کاملاً تخصصی و علمی شده و نقش اموری مانند بینه یا شهادت در دادگاه کم‌رنگ شده است؛ به این معنی که این امور در محاکم قضائی غالباً موجب علم و قطع برای قاضی می‌شود بلکه جایی برای انکار حقیقت از مجرم باقی نمی‌گذارد. امروزه پلیس قضائی با بررسی آثار به‌جامانده در صحنه جرم و بررسی آن‌ها با ابزارهای علمی دقیق در آزمایشگاه‌های جنائی و پزشکی قانونی، مدارک غیرقابل انکاری به دست می‌دهد که حقیقت را آن‌چنان واضح می‌کند و اقرار متهم صرفاً نقش تکمیل پرونده را ایفا می‌کند. به همین جهت و در همین راستا سازمان پزشکی قانونی به منظور ارائه نظرات مشورتی به دادگاه و مراجع ذیصلاح تأسیس و قانون آن تصویب گردید (گودرزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

شاید معمولی‌ترین روش در این رابطه انگشت‌نگاری باشد که امروز مهم‌ترین وسیله در کشف جرم به شمار می‌رود که بنا بر تحقیقات در هر انسان منحصر به فرد است و امکان اینکه دو اثر انگشت یکسان یافت شود وجود ندارد. به همین جهت امروزه این روش در تمام جهان پذیرفته شده و در کشور ما نیز طی بخشنامه‌ای استفاده از این طریق برای کشف حقیقت به دادسراها و دادگاه‌های کیفری ابلاغ شده است (گودرزی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱). مورد دیگر آزمایش تشخیص هویت از طریق DNA است که البته منحصر در کشف رابطه نسبی بین دو نفر نیست بلکه کاربردهای گسترده‌ای در کشف جرم و تشخیص هویت و... دارد (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳).

با توجه به اینکه شارع مقدس اسلام قواعد و امارات عامه‌ای در باب نکاح برای تشخیص نسب و... قرار داده، امروزه مسئله تعارض آزمایشات ژنتیک با قواعد مزبور اهمیت یافته است؛ زیرا در سایر ابواب فقهی چه بسا بتوان با رجوع به محکمه و حجیت علم قاضی - با توجه به یقین و قطع آور بودن آزمایشات مزبور - تعارض را مرتفع نمود، اما مدلول قاعده فراش و تعارضی که در برخی موارد بین آن و نتایج آزمایش ژنتیک به وجود آمده، در زمان حاضر بحث‌برانگیز شده است. بنابر این قاعده، کودکی که متولد می‌شود ملحق به والدین شرعی خود یعنی مادر و پدر است و فرزند آن پدر محسوب می‌گردد. در فتاوی معاصرین و دادگاه‌های خانواده غالباً با اتکای به این قاعده و سایر قواعد شرعی و موادی از قانون مدنی و... نتایج آزمایشات ژنتیکی مخالف آن رد شده است. این مسئله هرچند در سالیان اخیر و به صورت موردی - که در حال افزایش می‌باشد - محل ابتلا واقع شده، لکن در همین موارد نیز اتحاد نظر در احکام صادره به چشم نمی‌خورد و در دادگاه‌ها و نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه وحدت رویه‌ای دیده نمی‌شود؛ زیرا از یک طرف در تعیین هویت و جرم‌شناسی و موارد مشابه به این قبیل آزمایشات استناد و بر اساس آن رأی صادر می‌شود و از طرف دیگر در موارد تعارض با قاعده فراش، غالباً نتایج این آزمایشات رد می‌شود. پژوهشگران فقه و حقوق نیز در امکان استناد به این آزمایشات در مسئله مزبور حتی در صورت حصول علم نیز اختلاف دارند. برخی با ادعای لزوم تمسک به ظواهر قواعد شرعی و سختگیری شارع در نفی نسب و انحصار آن به لعان و... مدعی شده‌اند نمی‌توان با تمسک به نتایج این آزمایشات، نسب را نفی کرد و باید به قاعده فراش تمسک نمود؛ و در مقابل برخی مدعی شده‌اند با حصول علم جایی برای تمسک به اماراتی که ظن‌آور هستند، نمی‌ماند (خوبی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ منتظری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۴).

اهمیت این مسئله به سبب اهتمام خاص شارع به مسئله خانواده و احتیاط‌هایی است که در بحث فروج مطرح شده که در دیگر ابواب فقه وجود ندارد (صابری مجد و همکاران، ۱۴۰۴، صص ۶۴-۸۹). به عنوان نمونه برخلاف دیگر ابواب فقهی که اصل در آن‌ها براءت است، در مورد اینجا و در بحث زناشویی برای جلوگیری از ازدواج با محارم و مشخص بودن نسب اشخاص، احتیاط مقدم است (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۳، ص ۳۱۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ص ۷۸).

در مورد این بحث مقالات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هر کدام از جهتی مسئله را بررسی کرده‌اند. آنچه در این مقالات دیده می‌شود یا تقدیم قاعده فراش به استدلالاتی است که در این نوشته مورد نقد و بررسی قرار گرفته و یا تقدیم قاعده فراش با تکیه بر علمی بودن آن است، در حالی که چنانکه اشاره می‌شود برخی از این نتایج نهایتاً ظنی هستند و برای تقدیم آن بر قاعده فراش باید وجهی یافت شود؛ زیرا در فتاوی معاصرین غالباً حجیت نتایج آزمایش را رد کرده‌اند (گلیپایگانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۱۷۶؛ منتظری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۴؛ قاسمی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۰).

در این مقاله ابتدا مسئله قطع آور بودن آزمایشات پزشکی در اثبات نسب را بررسی کرده و سپس در فرض عدم آن، راه حلی فقهی برای حجیت آزمایشات پزشکی مزبور یافته و در هر دو مرحله چگونگی تقدیم آن بر امارات معتبر شرعی - قاعده

فراش - را بررسی می‌کنیم. پرسش اصلی در این مقاله این است که در صورت ناسازگاری نتایج آزمایشات ژنتیک - که با مباحثی که خواهد آمد علمی و یقین‌آور دانسته شده و حداقل در حد بینة معتبر شرعی قابل پذیرش است - با قاعده فراش، چه باید کرد و کدام یک از این دو مقدم است؟ در این مقاله پس از تحقیق و بررسی جوانب قاعده فراش چگونگی حجیت امارات نزد شارع تبیین شده و با توضیحی درباره علم ژنتیک و چگونگی تعیین هویت با آزمایشات، در نهایت به تحقیق مسئله پرداخته و صورتهای تعارض بررسی شده است.

۱. قاعده فراش و حجیت امارات در نزد شارع

این قاعده از قواعد فقهیه معروفی است که مستند آن روایت معروف نبوی «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۱۶۹) است. این روایت از روایاتی است که از طریق شیعه و سنی نقل شده و در کتب روایی اهل سنت به این صورت نقل شده که عتبه بن ابی وقاص برادر سعد بن ابی وقاص برای او نوشت که فرزند کنیز زمعه از من است و او را از آن‌ها تحویل بگیر. سعد در سالی که مکه فتح شد بچه را به بهانه اینکه فرزند برادر من است و او گفته که از خانواده زمعه تحویل بگیرم از آن‌ها گرفت؛ لکن عبد بن زمعه منکر شد و گفت این بچه برادر من است و فرزند کنیزی است که متعلق به پدرم بوده و در فراش پدرم متولد شده است. وقتی دعوی به نزد رسول الله (ص) منتقل شد، ایشان فرزند را به خانواده زمعه برگرداندند و فرمودند: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۲۳؛ مسلم نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، ص ۷۳۶؛ بخاری، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۲۶۳). در منابع شیعه نیز در موارد متعددی مضمون مزبور مورد استناد ائمه اطهار (ع) واقع شده است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۱۶۹، ۱۷۳ و ۱۷۴). یکی از این موارد الحاق نسب زیاد بن ابیه به ابوسفیان از سوی معاویه است که علاوه بر امام مجتبی (ع)، بسیاری از صحابه رسول الله (ص) نیز این عمل را انکار کردند و به همین روایت نبوی استناد نمودند که همین مسئله موجب اشتها این حدیث بین مورخین و محدثین گردید (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، صص ۲۴-۲۵). با توجه به انتساب مضمون مزبور به رسول الله (ص) در روایات متعددی که بیان شد، باید گفت اصل انتساب حدیث فراش به آن حضرت مسلم است لذا نیازی به بحث سندی نداریم (سیستانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۵۲۱؛ قاسمی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۰۷).

فراش از «فرش» به معنی گستردن اخذ شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۲۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، sneak ج ۶، ص ۳۲۶) و در آیه شریفه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا» (بقره، ۲۲) نیز به همین معنی آمده لکن گاهی در معنای مفروش نیز به کار می‌رود که به معنای چیزی است که برای نشستن یا خوابیدن بر روی زمین پهن می‌گردد که می‌توان از آن به بستر تعبیر کرد، اما در این روایت کنایه از زوج است (ایروانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ قاننی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۴). برخی نیز آن را اعم از هر یک از زوجین گرفته‌اند (قاسمی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۰۸). به هر حال مراد روایت آن است که فرزند برای

مالک و صاحب فراش یعنی زوج شرعی زن یا مالک کنیز است؛ زیرا اوست که حق همخوابگی در یک بستر را با آن زن دارد. فقره دوم روایت (للعاهر الحجر) نیز کنایه از آن است که به زناکار چیزی داده نمی‌شود. در مجمع البحرین آمده است: «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ» یعنی فرزند تنها از آن صاحب فراش است که زوج باشد و برای زناکار ناامیدی است و برای او نسب ثابت نیست... زیرا بعضی از عرب با زنا نسب را اثبات می‌کردند که شرع آن را باطل کرد (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۴۱۷). مرحوم سید رضی نیز دو تأویل (حقیقت و مجاز) در معنای روایت ذکر کرده‌اند و در نهایت تأویل مجازی - معنایی که گذشت - را بهتر دانسته‌اند (سیستانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۵۲۲).

در معنای روایت چند احتمال وجود دارد، هرچند احتمالات متعددی در معنای روایت قابل ذکر است ولی برخی به صورت قطعی باطلند (سیستانی، ۱۴۲۸ ق، صص ۵۲۳-۵۳۴) لکن دو احتمال قابل بررسی هستند. احتمال اول این است که در صورت شک در انتساب و احتمال اینکه فرزند از راه دیگری غیر از فراش و زوج به وجود آمده، به فراش ملحق می‌شود. این معنا قدر متیقن از روایت است. قرینه این معنا مواردی است که در روایات بر آن‌ها تطبیق شده است. احتمال دوم این است که منظور روایت این باشد که انتساب فرزند منحصر به فراش است؛ در نتیجه حتی اگر به یقین فرزند از غیر فراش متولد شده باشد به هیچ کس حتی به زانی منتسب نمی‌شود زیرا شارع نسب را از زانی منتفی دانسته، چنانکه از طرف دیگر به زوج هم منتسب نمی‌شود زیرا سالبه به انتفای موضوع است. به نظر می‌رسد فقها روایت مزبور را این گونه فهمیده‌اند و به همین جهت در استدلال بر نفی نسب از زنازاده به این روایت استناد کرده‌اند (قائمی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۵)؛ بلکه قول مشهور و مورد ادعای اتفاق اصحاب همین است (سیستانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۵۳۷). لکن به نظر می‌رسد این معنا خلاف ظاهر روایت است و حداقل ظهور در آن ندارد؛ زیرا لازمه این معنا این است که روایت شامل دو حکم ظاهری و واقعی باشد که با توجه به تأخر حکم ظاهری از واقعی اجتماع آن‌ها در جعل واحد ممکن نیست (قائمی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۵). علاوه بر اینکه با ادله‌ای که دلالت بر حقوق زنازاده به پدرش بدون توارث دارد، ناسازگار است (قائمی، ۱۴۳۲ ق، ص ۳۳۶).

۲. بررسی علم و یقین‌آوری نتایج آزمایشات ژنتیک

مهم‌ترین نکته‌ای که در مسئله تعارض بین قاعده فراش با نتایج آزمایش ژنتیک مورد بحث قرار گرفته است، مسئله علم‌آوری این آزمایشات است که در واقع نقطه اساسی تقدیم نتیجه آزمایش به شمار می‌رود. این مسئله در برخی مقالات و کتبی که در این رابطه تدوین یافته نیز محل توجه بوده و غالباً به صورت گسترده‌ای در صدد اثبات علم عرفی و اطمینانی بودن آزمایشات مزبور بوده‌اند؛ به همین جهت بررسی تفصیلی بحث مزبور را به مقالات مذکور ارجاع می‌دهیم و صرفاً بحث را در صورت علمی نبودن آزمایشات مزبور جدی‌تر دنبال می‌کنیم.

با وجود قطع‌آوری آزمایشات مزبور در برخی موارد - که کم هم نیست - دسترسی به علم به معنای حقیقی آن - مطابقت صد در صدی با واقع بدون احتمال خلاف (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۳۸۷) - با آزمایش‌های ژنتیک امکان ندارد، بلکه در بسیاری از موارد آنچه که به آن دست پیدا می‌شود بیش از اطمینان نیست. می‌دانیم اطمینان همان علم عادی است که عبارت است از حالت آرامش و سکون نفسی که هرچند احتمال خلاف هم در آن هست ولی به حدی ضعیف است که عرفاً به آن اعتنا نکرده و آثار علم را بر اطمینان بار می‌کنند (همدانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۹۵).

در کلمات فقه‌های شیعه استدلال‌های متعددی بر حجیت اطمینان اقامه شده (روحانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۲) و در برخی کلمات عدم حجیت آن موجب اختلال نظام شمرده شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۷، ص ۱۸۸). لکن مهم‌ترین دلیل حجیت اطمینان، سیره عقلانی‌ای است که ردعی هم از شارع در مورد آن نرسیده است (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۲).

از سوی دیگر به نظر می‌رسد هرچند در برخی موضوعات - مانند مسئله طهارت یا نجاست اشیاء - شارع تصریح به اعتبار یقین و علم کرده که ظهور در نفی حجیت اطمینان دارد، لکن با توجه به راسخ بودن سیره عقلاء بر حجیت اطمینان، چنانکه در این گونه موارد تذکر داده شده نیازمند تناسب بین رادع و مردوع هستیم (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۴۴۷)؛ در نتیجه از نظر عقلانی مغیی در روایات مزبور از فرض اطمینان منصرف است و اطمینان هم همان حکم علم را دارد (خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۳۴). در نهایت اگر اشکال فوق - عدم حجیت اطمینان در برخی موضوعات فقهی به جهت تصریح به لزوم علم و یقین - را هم بپذیریم، باید گفت دلیل بر عمومیت ردع شارع از حجیت اطمینان در تمامی ابواب و موضوعات فقهی نداریم.

تذکر این نکته لازم است که در مورد حجیت اطمینان در موضوعات شرعی مخالفانی هم داریم (عراقی، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۱۳)، لکن به نظر می‌رسد اگر طریق حصول آن همان طریق متعارف عقلانی باشد، در اینجا نیز می‌توان قائل به حجیت آن شد (تبریزی، ۱۴۲۷ ق، ج ۷، ص ۱۹). به همین جهت در حجیت اطمینان تفصیلی بین موضوعات و احکام وجود ندارد، بلکه بالاتر اینکه برخی معتقدند حتی ظن در موضوعات هم حجت است و می‌تواند قائم مقام علم و یقین باشد، چه رسد به اطمینان (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۸۳-۱۰۴).

۳. بررسی امکان حجیت قول کارشناس و حقیقت قاعده فراش

چنانکه قبلاً بیان شد شارع با جعل اماره فراش فرزند را به زوج یا مالک شرعی ملحق کرده و سایر ظنون از جمله شباهت و قیافه و... را رد کرده است. همچنین بیان شد که جعل اماره در فرضی است که علم به مؤدای آن نداشته باشیم و در هر صورت علم و یقین مقدم بر ظن است. به تصریح کارشناسان، آزمایش DNA در تشخیص هویت و تعیین رابطه ابوت رابطه اثباتی

دارد (گودرزی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸؛ ستوده، ۱۳۹۲، ص ۲۸۲) و در صورت انجام دقیق و علمی آن می‌توان نتایج به‌دست آمده را به‌صورت کاملاً قابل اعتماد مورد استناد قرار داد (محمدصالحی و جزایری فاریانی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۱).

اما در بسیاری از رساله‌های علمیه و کتب فتوا بیان شده که آزمایش حجت شرعی نیست و نسب شرعی از این طریق نفی نمی‌شود (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲، ص ۱۷۶؛ منتظری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۴؛ قاسمی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۰). با توجه به مطالبی که در بحث حجیت امارات گذشت، باید گفت مراد از عدم حجیت نتایج آزمایش این است که آزمایش به‌خودی‌خود اعتبار ندارد و ما حجتی به این عنوان در فقه نداریم، بلکه باید آن را تحت یکی از عناوینی که شارع حجت می‌داند - مثل بینه - قرار داد (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۵).

با توجه به این نکته، مراد از عباراتی که در این کتب مبتنی بر عدم حجیت قول کارشناس است هم روشن می‌شود؛ زیرا حجیت قول کارشناس در صورت حصول علم ربطی به کارشناس بودن وی ندارد، بلکه نکته افاده علم و یقین موجب قول به اعتبار آن شده که از این جهت فرقی بین کارشناس و غیرکارشناس نیست، هرچند غالباً یقین و علم و اطمینانی از نظر غیرکارشناس به‌دست نمی‌آید. چنانکه با توجه به اثبات حجیت اطمینان می‌توان گفت نظر کارشناس اگر علم یا اطمینان بیاورد حجت است و قاعده فراش کنار می‌رود.

حال اگر نظر کارشناس بیش از ظن را افاده نکند چه باید کرد؟ آیا می‌توانیم از طریق بینه شرعیه آن را حجت بدانیم؟ به نظر می‌رسد ابتدا باید بررسی کرد که خبر کارشناس از چه نوعی است؟ آیا حسی است یا حدسی؟ به‌صورت قطعی می‌توان گفت نتیجه آزمایش و نظریه کارشناسی مبتنی بر آن امری حسی نیست؛ لذا نظریه کارشناسی می‌تواند حدسی قریب به حس یا حدسی محض باشد. برای بررسی اینکه نتیجه آزمایش و نظر کارشناس مبتنی بر آن از کدام قسم است ابتدا باید ضابطه بین این دو قسم را بررسی کنیم.

در اصول بیان شده خبر به لحاظ مضمون سه قسم است:

- اول- خبر حسی که مضمون آن با یکی از حواس پنج‌گانه ادراک شده است و مثلاً چیزی را دیده یا شنیده‌ایم و...
- دوم- خبر حدسی محض که مضمون آن با تفکر و استدلال تحصیل شده است که البته ممکن است آن مضمون قابل ادراک حسی هم بوده باشد ولی از طریق حواس حاصل نشده است. به‌عنوان کسی که مرگ زید را به چشمان خود دیده و از آن خبر می‌دهد، خبرش حسی است؛ اما اگر کسی که با نصب پارچه سیاه بر دیوار خانه زید و با اطلاع سابق از روبه‌موت بودن زید از مرگ وی خبر دهد، خبرش حدسی است نه حسی، زیرا مرگ زید را به چشم ندیده و از کسی نشنیده است.
- نمونه دیگر از اخبار حدسی محض، اخباری است که با قیاس و... به‌دست می‌آید؛ مثل اخبار از انبساط آهن به‌واسطه گرما و حرارت که ولو به‌صورت جزئی و موردی قابل مشاهده است، اما اخبار از جمله کلیه آن قطعاً مبتنی بر حس نخواهد

بود، بلکه قاعده‌ای مانند «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» در کنار مشاهده مزبور جمله کلیه‌ای به‌دست می‌دهد که «همواره و در همه جا تمامی آهن‌ها بر اثر حرارت منبسط می‌شوند».

سوم - خبر حدسی قریب به حس: در این قسم، مضمون خبر قابل ادراک به حواس پنج‌گانه نیست، لذا نمی‌تواند خبری حسی باشد بلکه از روی حدس حاصل شده است؛ لکن آن امر حدسی لوازم و آثاری دارد که با حواس درک می‌شود و از این جهت حدسی قریب به حس شمرده شده که برای اعمال حدس و استدلال در آن جز ملاحظه لوازم و آثار حسی چیزی لازم نیست (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۸۵). به‌عنوان مثال اخبار از شجاعت زید از این قبیل است، زیرا هر چند شجاعت امری نفسانی و غیر قابل ادراک با حواس است، لکن آثاری مانند مبارز طلبی و حمله به دشمن و عقب‌نشینی نکردن در میدان جنگ و... دارد که با حواس درک می‌شود که تکرار چنین آثاری در شرایط مختلف بیانگر آن امر درونی - شجاعت - است. به همین بیان می‌توان اموری از قبیل عدالت و بخشندگی و بخیل بودن را هم از این قسم شمرده (قمی، ۱۴۲۴ ق، ص ۷۹؛ یزدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۳۶۹).

در اصول بیان شده که خبر شخص عادل اگر از قبیل امور حسی یا قریب به حس باشد از باب اخبار و حجیت قول ثقه معتبر است؛ لکن در صورتی که از امور حدسی باشد، ادله حجیت خبر ثقه آن را شامل نمی‌شود زیرا عمده استدلال بر حجیت خبر واحد سیره عقلائی است که قدر متیقن آن همین دو قسم است (صنقور، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۸۶).

اما اینکه نتایج آزمایش حدسی است یا حدسی قریب به حس، نیازمند تأملی دوباره است. چنانکه بیان شد در اخبار حدسی قریب به حس از آثار و لوازم به‌ملزوم که امری نفسانی است رهنمون می‌شویم و همین نکته موجب تمایز خبر حدسی قریب به حس از خبر حدسی است. به این معنی که اگر در نتایجی که از آثار و لوازم گرفته می‌شود اتفاق نظر بین افراد وجود داشته باشد، از قبیل حدسی قریب به حس خواهد بود؛ چنانکه در مثال شجاعت و عدالت و... گذشت. لکن اگر اتفاق نظر نباشد از قبیل حدسی محض شمرده می‌شود (شیرازی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۳۵؛ خویی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۴۱).

با این ضابطه می‌توان گفت نتایج برخی آزمایشات مانند آزمایش قند و چربی و فشار خون یا تطبیق اثر انگشت از قبیل حدسی قریب به حس است، زیرا تمامی کارشناسان در تفسیر آزمایشات مزبور اتفاق نظر دارند؛ به‌گونه‌ای که حتی برای غیر کارشناسان نیز حداقل اطمینان حاصل می‌شود. در نتیجه می‌توان نظر کارشناسان در این مسئله را از باب خبر ثقه و بینه شرعیه حجت دانست؛ زیرا چنانکه بیان شد ادله حجیت خبر و شهادت ثقه و بینه شامل این قسم نیز می‌شود.

اما در رابطه با آزمایشات ژنتیک چنانکه متخصصان این علم بیان کرده‌اند چنین اتفاق نظری وجود دارد، یعنی تمام کارشناسان این رشته در تفسیر نتیجه آزمایش DNA اتفاق نظر دارند. در نتیجه باید گفت نظر کارشناسان ژنتیک از قبیل خبر حدسی قریب به حس است که در صورت دارا بودن سایر شرایط می‌تواند از باب بینه و خبر ثقه حجت و معتبر باشد. در نتیجه می‌توان گفت اطلاقی که در برخی کلمات نسبت به عدم حجیت نتایج آزمایشات - حتی در صورت دارا بودن شرایط بینه

شرعیه - آمده و جهت آن حدسی بودن نتیجه آزمایش بیان شده، ناتمام است (خویی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ اردبیلی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۷۱۴)؛ زیرا چنانکه بیان شد برخی نتایج از قبیل اخبار حدسی قریب به حسند که حجیت آن -در صورت وجود سایر شرایط- مورد اتفاق است.

بعد از روشن شدن حقیقت نتایج آزمایشات ژنتیک و امکان حجیت آن و قبل از بررسی تعارض، ابتدا باید بررسی کرد که حقیقت قاعده فراش چیست؟ اصل است یا اماره یا امری دیگر؟

این مسئله در کتب فقهی مورد اختلاف است. برخی تصریح کرده‌اند که قاعده مزبور اماره‌ای است که شارع در مقام اثبات اعتبار کرده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۲۷)؛ لکن برخی دیگر تصریح دارند که اماره نیست بلکه حکم ثبوتی (قائنی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۵) یا حکم ظاهری (سیستانی، ۱۴۲۸ ق، ص ۵۴۱) یا اصلی تبعدی است که در ظرف شک وظیفه عملی را مشخص می‌کند (زارعی سبزواری، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۲۷۱).

به نظر می‌رسد می‌توانیم قاعده فراش را از اصول محرز یا تنزیلی بشماریم؛ زیرا چنانکه تصریح کرده‌اند مراد از آن اصلی است که در صدد اثبات آثار شرعیه برای واقع مشکوک و اثبات تبعدی یکی از طرفین شک است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۹۵)؛ مانند قاعده ید که تعبد به ملکیت ذوالید کرده و جمیع آثار شرعیه ملکیت وی را مترتب می‌کند (میلانی، ۱۴۲۸ ق، ج ۵، ص ۳۳۸). لذا در مقام هم قاعده فراش دلالت دارد که این فرزند در واقع برای این زوج است -تبعداً- لذا آثار شرعیه بین این فرزند و پدر -توارث و محرمیت و عدم جواز نکاح و...- برقرار است.

با مراجعه به روایات، قدر متیقن از موارد تطبیق قاعده فراش این مقدار است که قاعده مزبور اماره‌ای که از واقع کشف کند نیست (قائنی، ۱۴۳۲ ق، ج ۱، ص ۳۳۵؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۲۷۱)؛ لکن برای استیفای بحث تعارض در هر دو فرض مسئله را بررسی می‌کنیم.

۴. بررسی صور تعارض بین نتایج آزمایش ژنتیک و قاعده فراش

بعد از روشن شدن امکان حجیت نتایج آزمایش و قول کارشناس از دیدگاه شارع و حقیقت قاعده فراش -که در نهایت دو احتمال برای آن بیان شد- نوبت به بررسی صورتهای تعارض بین این دو قاعده می‌رسد.

برای تعارض بین این دو طبعاً فرض مسئله این گونه باید باشد که زوج با تمسک به قاعده فراش مدعی است که فرزند متعلق به زوج است، اما زوج با تمسک به نتیجه آزمایش DNA منکر ابوت است (و البته خواستار اجرای لعان برای نفی نسب نیست که آثار شرعی مخصوص خود را دارد) (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۶۴۹). با جمع‌بندی مطالبی که در بالا بیان شد، برای حجیت و اعتبار قول کارشناس و نتیجه آزمایش ژنتیک چند راه داریم:

اول- آزمایش مزبور را علم‌آور بدانیم که در این صورت تمامی فقها نتیجه آزمایش و قول کارشناس مبتنی بر آن را حجت و معتبر می‌دانند و بر قاعده فراش مقدم می‌کنند؛ زیرا بیان شد حجیت امارات منوط به عدم علم به خلاف است.

دوم- آزمایش مزبور علم‌آور نباشد بلکه افاده اطمینان کند که در اینجا نیز فقهای شیعه مخالفتی در تقدیم آن بر قاعده فراش ندارند، زیرا چنانکه بیان شد حجیت اطمینان را پذیرفته‌اند. در بسیاری از کلمات مراجع و محققین شیعه این دو مرحله پذیرفته شده است و تصریح کرده‌اند که آزمایشات مزبور اگر یقینی نباشد حداقل افاده اطمینان می‌کنند، لذا بر قاعده فراش مقدم است (سیستانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۷۱۳؛ محسنی قندهاری، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

سوم- اگر آزمایش مزبور افاده اطمینان هم نکند، راه سومی وجود دارد که اثبات حجیت قول کارشناس است که قبلاً بیان کردیم در مقام از قبیل اخبار حدسی قریب به حس است که در صورت واجد بودن شرایط بینه شرعیه، حجت است که در این صورت با قاعده فراش تعارض می‌کند. حال سؤال این است که کدام مقدم است؟

واضح است که اگر قاعده فراش از قبیل اصل ثبوتی و تعبدی باشد (قول دوم)، مشکلی در تقدیم اماره و بینه شرعیه بر این اصل وجود ندارد؛ زیرا امارات شرعیه همواره بر اصول مقدمند چنانکه محققین تصریح می‌کنند که ضعیف‌ترین امارات بر قوی‌ترین اصول در مقام تعارض مقدم می‌شوند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۷۴). بلکه با قیام اماره شرعیه، موضوع اصول تعبدیه که شک و جهل است مرتفع شده و موردی برای جریان قاعده فراش نمی‌ماند (زارعی سبزواری، ۱۴۳۲ ق، ج ۴، ص ۲۷۵).

لکن به نظر می‌رسد حتی اگر قاعده فراش اماره شرعی باشد (قول اول)، باز هم می‌توانیم قائل به تقدیم قول کارشناس شویم؛ زیرا این اماره (قاعده فراش) مستند به حواس نیست یعنی چیزی ندیده و نشنیده و به‌طور کلی حس نکرده‌ایم و نهایت این است که با قرائنی مانند تعدد رابطه زناشویی بین زوجین و... ظن قوی‌تری داریم که فرزند متعلق به زوج است و شارع نیز همین نکته را در قالب اماره فراش معتبر کرده است. در نتیجه هرچند هر دو (قول کارشناس و قاعده فراش) اماره معتبر شرعی هستند، لکن ارزش آن‌ها متفاوت است و به عبارت بهتر قول کارشناس (بینه شرعیه) که مستند به حواس است با قاعده فراش (که اماره‌ای در مقام اثبات حکم است) تفاوت می‌کند. به نظر می‌توان گفت قاعده فراش (با قرائنی که همیشگی هم نیست و در مواردی وجود دارد) به‌نوعی ظن معتبر حدسی درست می‌کند که در تعارض با ظن معتبر قریب به حس (قول کارشناس مبتنی بر نتیجه آزمایش) کنار می‌رود؛ زیرا کاشفیت و طریقت دومی قوی‌تر است. به همین جهت در کتب فقهی به‌عنوان مثال در تعارض بینه با قاعده ید که هر دو از امارات هستند، به جهت همین نکته قائل به تقدیم بینه شده بلکه آن را از مسلمات بین مسلمین شمرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۷۴). و برخی دیگر در تعارض بین دو بینه ضابطه‌های مشهور را ناتمام دانسته و ملاک را قوت ظن دانسته‌اند، لذا گفته‌اند بینه‌ای که ظن قوی‌تری بیاورد مقدم است (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹ ق، ج ۲

قسم ۲، ص ۱۵۵). به همین جهت در برخی کلمات محققین تصریح به تقدیم بینه بر فراش شده است (اردبیلی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۷۱۴).

حال اگر استدلال بالا در وجه تقدیم بینه شرعیه (قول کارشناس مبتنی بر نتیجه آزمایش) بر قاعده فراش (با فرض اماریت آن) را نپذیریم، این دو اماره تعارض و تساقط می‌کنند. در چنین حالتی بعید نیست مسئله از قبیل امر مشکلی باشد که در آن به قرعه رجوع می‌شود؛ خصوصاً که یکی از موارد رجوع به قرعه در روایات، صورت اشتباه ولد بین دو فراش یا فراش و وطی به شبهه است که برخی طبق آن فتوا نیز داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۱۷۱). هرچند برخی تصریح کرده‌اند اینجا به همان آزمایش - که اماره قوی‌تری است - عمل می‌شود و جای قرعه نیست (ناظم‌زاده قمی، ۱۴۰۱، ص ۳۵۳).

تنها اشکالی که در مقام باقی می‌ماند این است که وقتی شارع اماره‌ای را به صورت خاص و در باب مخصوصی از ابواب فقه معتبر کرد و سایر امارات در آن باب را ملغی و بی اعتبار اعلام نمود، دیگر موردی برای جریان سایر امارات - بلکه حتی اطمینان (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۶) - در برابر اماره شارع وجود ندارد و با تطبیق بر مقام می‌گوییم وقتی شارع قاعده فراش را به عنوان اماره در باب نکاح و نسب تشریع کرده و سایر امارات مانند شباهت و قیافه را بی اعتبار اعلام نموده، در نتیجه در مسئله نسب و الحاق ولد به جز قاعده فراشی که شارع تشریع کرده اماره دیگری معتبر نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۳۰).

این اشکال ظاهراً نمی‌تواند مانعی در استدلال بالا درست کند؛ زیرا در مقام، فرض بر این است که قول کارشناس نیز شرایط بینه شرعیه - که نزد شارع حجت است - را داراست. از سوی دیگر هرچند تشریع حجیت بینه به عمومات است، لکن این عموم در باب نکاح به قاعده فراش - که بنا بر فرض اماره شمرده‌ایم - نیز تخصیص نمی‌خورد؛ زیرا به طور کلی تشریع قاعده‌ای در یک باب دلیل بر بی اعتباری سایر قواعد و امارات معتبر در آن باب نیست و آن‌ها را تخصیص نمی‌زند. چنانکه با مراجعه به عبارات فقها در ابواب مختلف فقه معلوم می‌شود استدلال به تخصیص وجهی ندارد، بلکه عموم قاعده حجیت بینه در حدی است که در تمام ابواب، قواعد خاصه را هم می‌تواند کنار بزند (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۳۶).

تمام مطالب بالا در فرضی بود که نظریه کارشناس ژنتیک از قبیل امور حسی یا قریب به حس باشد؛ لکن اگر قول کارشناس از قبیل امور حدسی باشد، غالب فقهای شیعه حجیت قول کارشناس در این صورت را منوط به افاده علم یا اطمینان کرده‌اند؛ زیرا مهم‌ترین دلیل بر حجیت قول کارشناس در امور حدسی، سیره عقلاست که با توجه به اینکه از ادله لبیه محسوب می‌شود، به قدر متیقن آن - صورت وثوق و اطمینان - باید اخذ شود (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۹۵). نظیر این کلام را برخی دیگر نیز بیان کرده‌اند که ملاک در بنای عقلاء وثوق شخصی است و عقلاء امر تبعیدی ندارند (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص

۱۰۴). در نتیجه در این صورت تنها در صورتی که قول کارشناس افاده وثوق و اطمینان کند نظرش معتبر است، لذا صرف تطبیق شرایط بینه شرعیه در این فرض برای حجیت آن کافی نیست.

در نهایت از مجموع مطالب بالا معلوم می‌شود در صورتی که نظر کارشناس افاده علم یا اطمینان نماید، بر قاعده فراش مقدم است؛ اما در غیر این صورت، اگر نظر کارشناس از قبیل امور قریب به حس باشد و شرایط بینه شرعیه را هم داشته باشد می‌تواند با قاعده فراش معارضه کرده و بر آن مقدم شود، ولی اگر از قبیل امور حدسی باشد فقط در صورت افاده علم و اطمینان مقدم می‌شود (ستوده، ۱۳۹۲، ص ۳۴۹).

با توضیحاتی که گذشت پاسخ به این اشکال مدافعین تقدیم قاعده فراش که «با حجیت نتایج آزمایش ژنتیک به کلی موضوع قاعده فراش منتفی می‌شود و همه به سراغ آزمایشگاه می‌روند و کسی به قاعده فراش تمسک نمی‌کند» هم روشن می‌شود؛ زیرا حجیت این آزمایشات و تقدیم آن‌ها بر فراش به معنای منتفی شدن موضوع چنین اماره‌ای نیست، چرا که شارع مقدس امارات را اعم از فرض امکان یا عدم امکان تحصیل علم و صرفاً به هدف وصول به واقع جعل کرده است (آشتیانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۱۲). لذا وقتی اماره قوی‌تر یا طریقی علمی و یقینی وجود داشت، خودبه‌خود اماره ضعیف‌تر - جز در موارد عدم دسترسی به آن‌ها و... - کنار می‌رود. به همین جهت است که امروزه امارات تعیین اوقات نماز و جهت قبله و... کم‌کاربرد شده‌اند و با محاسبات ریاضی و نجومی، ابتدا و انتهای اوقات نماز و وقت فضیلت و جهت قبله و... به راحتی تحصیل می‌شود.

نکته مهمی که در این اشکال از آن غفلت شده این است که تمام شروطی که از قدیم در کلمات فقها به عنوان شروط جریان قاعده فراش مطرح شده (زارعی سبزواری، ۱۴۳۲ ق، صص ۲۷۵-۲۹۲) بیش از این نبوده که خواسته‌اند به تشخیص واقعی و حقیقت امر در نسب شخص برسند و با توجه به اینکه امروزه با گسترش علم، راه‌های جدیدتری برای اثبات و نفی نسب پیش روی ما قرار گرفته است، شایسته است به این طرق نیز اعتماد شود و در صورت دارا بودن شرایط شرعی به آن‌ها استناد شود؛ زیرا هدف چیزی جز رسیدن به واقع و حقیقت امر نیست. به همین جهت پیشنهاد می‌شود دیوان عالی کشور یک‌بار و به صورت قطعی در این مسئله رأی وحدت رویه‌ای در اعتبار نتایج آزمایشات ژنتیک و تقدم آن بر قاعده فراش با توجه به صورت‌های مختلفی که بیان شد صادر و به دادگاه‌ها ابلاغ کند تا از تشتت و تناقض آراء در مورد موارد مشابه جلوگیری شود.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه در کتب مربوط به علوم آزمایشگاهی آمده، نتایج آزمایش ژنتیک - با رعایت شرایطی که مدنظر است - یقینی و حداقل در حد اطمینان است و احتمال و نسبت خطا در آن بسیار ناچیز است. با این بیان، تقدیم آن بر قاعده فراش بسیار واضح

خواهد بود؛ زیرا این قاعده که شارع آن را برای انتساب فرزند به زوج تشریع و سایر امارات مقابل آن را ملغی کرده، تا وقتی است که شک در نسب داشته باشیم و در صورت تعارض قطعی با نتیجه آزمایش ژنتیک – اگر یقینی یا اطمینانی باشد – کنار می‌رود.

لکن اگر نظریه کارشناسی تنها افاده ظن کند، چون حجتی به این عنوان – نظریه کارشناسی – در فقه نداریم، باید آن را تحت عنوان بینه شرعیه قرار دهیم و شرایط حجیت آن را فراهم نماییم که در این صورت تقابلی بین قاعده فراش و بینه شرعیه رخ می‌دهد؛ که اگر قاعده فراش را اصل تبعیدی در مقام شک بدانیم، بینه شرعیه (نظر کارشناس) که از امارات است قطعاً بر آن مقدم می‌شود، اما اگر قاعده فراش از قبیل امارات شرعیه باشد، تعارض بین دو اماره شرعیه مستقر می‌شود. حال اگر قائل به تقدیم اماره‌ای که کاشفیت و طریقت آن قوی‌تر است بشویم، باز هم قول کارشناس مقدم می‌شود چون مستند محکم‌تر و کاشفیت بیشتری دارد. لکن اگر این ضابطه را ناتمام بدانیم نوبت به قرعه می‌رسد.

این مطلب در صورتی است که نظریه کارشناس از قبیل امور حدسی قریب به حس باشد تا ادله حجیت بینه و قول ثقه شامل آن بشود؛ لکن در صورتی که از قبیل امور حدسی باشد، چون ادله اعتبار قول ثقه و بینه شامل این قبیل امور نمی‌شود، لذا قول کارشناس در این فرض وقتی حجیت دارد که افاده علم و اطمینان کند تا بتواند بر قاعده فراش مقدم شود و در غیر این صورت توانایی مقابله با قاعده فراش را ندارد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب* (ج ۶). بیروت: دار الفکر.
- اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۳ ق.). *فقه القضاء* (ج ۲). قم: جامعه‌المفید.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵ ق.). *کتاب النکاح*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۶ ق.). *کتاب المکاسب* (ج ۲). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۸ ق.). *فرائد الاصول* (ج ۴). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- انصاری، ولی‌الله. (۱۳۸۷). *کشف علمی جرائم*. تهران: سمت.
- اوبرباخ، شارلوت. (۱۳۴۷). *علم وراثت*. (ترجمه محمود بهزاد). تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ایروانی، باقر. (۱۴۲۶ ق.). *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه* (ج ۲). قم: دارالفقه.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن. (۱۴۰۳ ق.). *بحر الفوائد فی شرح الفرائد*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۱۹ ق.). *القواعد الفقهیه* (ج ۱، ۳، ۴ و ۵). قم: نشر الهادی.
- بحرانی، شیخ یوسف. (۱۴۰۵ ق.). *الحقائق الناطره فی احکام العتره الطاهره* (ج ۲۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۳ ق.). *صحیح بخاری*. المنصوره: دار الغد الجدید.
- پيله‌اعظم، محمد؛ و دیگران. (۱۳۹۲). بررسی حجیت آزمایش DNA در نفی نسب. *مجله حقوق خصوصی*، ۱۰(۱۱).

- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۱۶ ق.). *ارشاد الطالب الى التعليق على المكاسب* (ج ۴). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- تبریزی، میرزا جواد. (۱۴۲۷ ق.). *صراط النجاه* (ج ۷). قم: دار الصدیقه الشهیده.
- جمعی از مؤلفان. (۱۴۲۱ ق.). *الموسوعة الفقهیه الكويتیه* (ج ۳۲). الكويت: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- حکیم، سید محمدسعید. (۱۴۲۸ ق.). *الکافی فی اصول الفقه* (ج ۲). بیروت: دار الهلال.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ق.). *منهاج الصالحین* (ج ۲). قم: نشر مدینه العلم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۱ ق.). *فقه الشیعه - الاجتهاد و التقليد*. (تقریرات محمد مهدی موسوی خلخالی). قم: چاپخانه نوظهور.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق.). *موسوعة الامام الخوئی* (ج ۳۳). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۹ ق.). *دراسات فی علم الاصول*. (تقریرات سید علی هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق.). *مصباح الاصول*. (مقرر محمد سرور واعظ حسینی بهسودی) (ج ۱). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). *مصباح الفقاهه - المكاسب*. (مقرر محمد علی توحیدی) (ج ۱). بی جا: بی نا.
- روحانی، سید محمد. (۱۴۱۳ ق.). *منتقى الاصول* (ج ۴). (به قلم شهید عبدالصاحب حکیم). قم: بی نا.
- زارعی سبزواری، عباسعلی. (۱۴۳۲ ق.). *القواعد الفقهیه فی الفقه الامامیه* (ج ۴). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سالارزائی، امیر حمزه. (۱۳۹۷). بررسی چالش‌های اماره لعان و نتایج حاصل از آزمایش دی‌ان‌آ مرتبط با آن در موضوع نفی ولد. *مجله علمی-پژوهشی فقه پزشکی*، ۱۰ (۳۴ و ۳۵).
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ ق.). *المواهب فی تحریر احکام المكاسب*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق.). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام* (ج ۲۷). قم: مؤسسه المنار.
- ستوده، حمید؛ سعیدی، علی. (۱۳۹۲). اثبات علمی جرائم پردازش فقهی- حقوقی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- سیستانی، سید علی. (۱۴۰۱). *توضیح المسائل جامع* (ج ۴). مشهد: دفتر آیت الله سیستانی.
- سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ ق.). *منهاج الصالحین* (ج ۳). قم: بی نا.
- سیستانی، سید محمدرضا. (۱۴۲۸ ق.). *وسائل الانجاب الصناعیه*. بیروت: دار المورخ العربی.
- شیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۰۰). *احکام کاربردی*. قم: انتشارات مرکز فقهی امام محمدباقر (ع).
- شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ ق.). *الدروس الشرعیه فی الفقه الامامیه* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۱ ق.). *الواصلات الى الرسائل* (ج ۱). قم: مؤسسه عاشوراء.
- صابری مجد، احمد؛ آهنگران، محمدرسول؛ و میری، مهدی. (۱۴۰۴). باز پژوهشی حق فسخ نکاح افراد نابالغ پس از بلوغ در فقه مقارن. پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ۳ (۱)، ۱۰۹۱-۱۱۷۶. doi: 10.22091/rcjl.2025.11760.1091
- صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷ ق.). *بحوث فی علم الاصول* (ج ۶). قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- صدر، محمدباقر. (۱۴۱۸ ق.). *دروس فی علم الاصول* (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صنقور، محمد. (۱۴۲۸ ق - الف). *المعجم الاصولی* (ج ۱ و ۲). قم: منشورات الطیار.
- صنقور، محمد. (۱۴۲۸ ق - ب). *شرح الاصول من الحلقة الثانیه* (ج ۲). قم: بی نا.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق.). *مجمع البحرین* (ج ۳). تهران: کتابفروشی مرتضوی.

- طوسی، شیخ محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق.). *المبصوط فی الفقه الامامیه* (ج ۵). تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- عاملی، محمد بن حسن (حر عاملی). (۱۴۰۹ ق.). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* (ج ۲۱، ۲۶ و ۲۸). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- عراقی، آقا ضیاء. (۱۴۲۱ ق.). *کتاب القضاء*. (تقریرات میرزا ابوالفضل نجم‌آبادی). قم: انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
- فاضل لنکرانی، محمد. (بی‌تا). *جامع المسائل* (ج ۱). قم: انتشارات امیر قلم.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۹۶). *مکاسب محرمة* (ج ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۴۰۱). *رسائل فی الفقه و الاصول* (ج ۱). قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق.). *کتاب العین* (ج ۷). قم: نشر هجرت.
- قاسمی، محمدعلی. (۱۳۹۵). *دانشنامه فقه پزشکی* (ج ۱). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- قائمی، محمد. (۱۴۳۲ ق.). *المبصوط فی فقه المسائل المعاصره - المسائل الطبیّه* (ج ۱). قم: مرکز فقه الائمه اطهار (ع).
- قائمی، محمد. «عدم امکان تعبد به خلاف واقع و حقیقت»، سایت استاد قائمی نجفی به نشانی qaeninajafi.ir.
- قمی، سید تقی. (۱۴۲۴ ق.). *الغایه القصوی فی التعلیق علی العروه الوثقی - الاجتهاد و التقليد*. قم: انتشارات محلاتی.
- کاشف‌الغطاء، محمدحسین. (۱۳۵۹ ق.). *تحریر المجله* (ج ۲ قسم ۲). نجف: المکتبه المرتضویه.
- گروه وکلا. «اماره فراش و نفی نسب به استناد آزمایش»، سایت گروه وکلای پارسای به نشانی parsaylawyers.com.
- گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۰۹ ق.). *مجمع المسائل* (ج ۲ و ۴). قم: دارالقرآن الکریم.
- گودرزی، فرامرز؛ کیانی، مهرزاد. (۱۳۸۴). *پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق*. تهران: سمت.
- محسنی قندهاری، آصف. (۱۴۲۴ ق.). *الفقه و مسائل طبیّه* (ج ۱ و ۲). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- محمد صالحی، صفورا؛ جزایری فاریانی، سید عباس. (۱۴۰۴). *تکنوجنس‌گرایی از منظر پزشکی قانونی، اخلاقی، فقه امامیه و حقوق کیفری ایران*. پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ۳(۱)، ۲۸۲-۳۱۱.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۷). *اصول الفقه* (با تعلیقه زارعی سبزواری). قم: بوستان کتاب.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. (۱۴۰۹ ق.). *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه* (ج ۲). قم: نشر تفکر.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. (بی‌تا). *رساله استفتائات* (ج ۳). قم: بی‌نا.
- میلانی، سید علی. (۱۴۲۸ ق.). *تحقیق الاصول* (ج ۵). قم: الحقائق.
- ناظم‌زاده قمی، سید اصغر. (۱۴۰۱). *تلخیص مصنوعی از نگاه فقه*. قم: بوستان کتاب.
- نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۳۵۲). *اجود التقريرات*. (تقریرات سید ابوالقاسم خویی) (ج ۲). قم: مطبعه العرفان.
- نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۳۷۶). *فوائد الاصول*. (تقریرات محمدعلی کاظمی) (ج ۴). قم: جامعه مدرسین.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۲۲ ق.). *صحیح مسلم*. بی‌جا: دار ابن رجب.
- همدانی، آقا رضا. (۱۴۱۶ ق.). *مصباح الفقیه* (ج ۳). قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث.
- یزدانی‌پور، نایب. (۱۳۹۴). *بررسی و تحلیل فقهی - حقوقی حجیت آزمایش دی‌ان‌آ در اثبات نسب*. *مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ۸(۱۶).

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۱۹ ق.). *العروه الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)* (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۲۶ ق.). *حاشیه فرائد الاصول*. (تقریرات محمدابراهیم یزدی نجفی) (ج ۱). قم: دارالهدی.

References

The Holy Qur'an

- A Group of Authors. (1421 AH). *Al-Mawsū'ah al-Fiqhiyyah al-Kuwaytiyyah*. Kuwait: Ministry of Awqāf and Islamic Affairs. [In Arabic]
- ʿĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan (Ḥurr al-ʿĀmilī). (1409 AH). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Tahṣīl Masā'il al-Sharī'ah*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a.s). [In Arabic]
- Anṣārī, Shaykh Murtaḍā. (1415 AH). *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: World Congress for Commemorating the Great Shaykh Anṣārī. [In Arabic]
- Anṣārī, Shaykh Murtaḍā. (1416 AH). *Kitāb al-Makāsib*. Qom: World Congress for Commemorating the Great Shaykh Anṣārī. [In Arabic]
- Anṣārī, Shaykh Murtaḍā. (1428 AH). *Farā'id al-Uṣūl*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī. [In Arabic]
- Anṣārī, Walī Allāh. (1387 SH). *Kashf-i 'Ilmī-yi Jarā'im*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Ardabīlī, Sayyid ʿAbd al-Karīm. (1423 AH). *Fiqh al-Qaḍā'*. Qom: Jāmi'at al-Mufid. [In Arabic]
- Āshtiyānī, Mīrzā Muḥammad Ḥasan. (1403 AH). *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id*. Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī Library. [In Arabic]
- Auerbach, Charlotte. (1347 SH). *Ilm-i Wirāthāt*. Translated by Maḥmūd Behzād. Tehran: Bungāh-i Nashr va Tarjume-yi Kitāb. [In Persian]
- Baḥrānī, Shaykh Yūsuf. (1405 AH). *Al-Ḥadā'iq al-Nāzirah fī Ahkām al-'Itrah al-Ṭāhirah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Bujnūrdī, Mīrzā Ḥasan. (1419 AH). *Al-Qawā'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Nashr al-Hādī. [In Arabic]
- Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā'īl. (1423 AH). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Al-Manṣūrah: Dār al-Ghad al-Jadīd. [In Arabic]
- Fāḍil Lankarānī, Muḥammad Jawād. (1396 SH). *Makāsib-i Muḥarramah*. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A'imma-yi Athār ('a.s). [In Persian]
- Fāḍil Lankarānī, Muḥammad Jawād. (1401 SH). *Rasā'il fī al-Fiqh wa al-Uṣūl*. Qom: Intishārāt-i Markaz-i Fiqhī-yi A'imma-yi Athār ('a.s). [In Arabic]
- Fāḍil Lankarānī, Muḥammad. (n.d.). *Jāmi' al-Masā'il*. Qom: Intishārāt-i Amīr Qalam. [In Arabic]
- Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. (1410 AH). *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Nashr Hijrat. [In Arabic]
- Group of Lawyers. "Amārah-yi Firāsh va Nafī-yi Nasab bi-Istinād-i Āzmāyish." The Parsay Lawyers Group website, available at parsaylawyers.com. [In Persian]
- Gudarzi, Farāmarz; Kiyānī, Mehrzād. (1384 SH). *Pizishkī-yi Qānūnī barā-yi Dānishjūyān-i Reshteh-yi Huqūq*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Gulpāygānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. (1409 AH). *Majma' al-Masā'il*. Qom: Dār al-Qur'an al-Karīm. [In Arabic]
- Ḥakīm, Sayyid Muḥammad Sa'īd. (1428 AH). *Al-Kāfi fī Uṣūl al-Fiqh*. Beirut: Dār al-Hilāl. [In Arabic]
- Hamadānī, Āqā Riḍā. (1416 AH). *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qom: Mu'assasah al-Ja'fariyyah li-Iḥyā' al-Turāth. [In Arabic]
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1414 AH). *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]
- ʿIrāqī, Āqā Ḍiyā'. (1421 AH). *Kitāb al-Qaḍā'*. Transcribed by Mīrzā Abū al-Faḍl Najmābādī. Qom: Intishārāt-i Mu'assasah-yi Ma'ārif-i Islāmī-yi Imam Riḍā ('a.s). [In Arabic]
- Īrawānī, Bāqir. (1426 AH). *Durūs Tamhīdiyyah fī al-Qawā'id al-Fiqhiyyah*. Qom: Dār al-Fiqh. [In Arabic]
- Kāshif al-Ghiṭā', Muḥammad Ḥusayn. (1359 AH). *Taḥrīr al-Majallah*. Najaf: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyyah. [In Arabic]
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1410 AH). *Minḥāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Nashr Madīnat al-'Ilm. [In Arabic]
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1411 AH). *Fiqh al-Shī'ah: al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Transcribed by Muḥammad Mahdī Mūsawī Khalkhālī. Qom: Chāpkhāneh-yi Nawzūhūr. [In Arabic]
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1418 AH). *Mawsū'at al-Imam al-Khū'ī*. Qom: Mu'assasah-yi Iḥyā' Āthār al-Imam al-Khū'ī. [In Arabic]

- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1419 AH). *Dirāsāt fī 'Ilm al-Uṣūl*. Transcribed by Sayyid 'Ali Hāshimī Shāhrūdī. Qom: Mu'assasah-yi Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī. [In Arabic]
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1422 AH). *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Transcribed by Muḥammad Sarūr Wā'iz Ḥusaynī Bahsūdī. Qom: Mu'assasah-yi Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khū'ī. [In Arabic]
- Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (n.d.). *Miṣbāḥ al-Fiḳāhah: al-Makāsib*. Transcribed by Muḥammad 'Ali Tawhīdī. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Milānī, Sayyid 'Ali. (1428 AH). *Tahqīq al-Uṣūl*. Qom: Al-Ḥaqā'iq. [In Arabic]
- Muḥammad Ṣāliḥī, Ṣafūreh; Jazāyirī Fāriyānī, Sayyid 'Abbās. (1404 SH). “Takanūjinsgarā'ī az Manzar-i Pizishkī-yi Qānūnī, Akhlāqī, Fiqh-i Imāmiyyah va Huqūq-i Kīfārī-yi Iran.” *Pizhūhish-hā-yi Fiqhī-yi Masā'il-i Mustahdathah*, 3(1), 282–311. [In Persian]
- Muḥsinī Qandahārī, Āṣif. (1424 AH). *Al-Fiḳh wa Masā'il Ṭibbiyyah*. Qom: Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Muntazirī Najafābādī, Ḥusayn 'Ali. (1409 AH). *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlah al-Islāmiyyah*. Qom: Nashr-i Tafakkur. [In Arabic]
- Muntazirī Najafābādī, Ḥusayn 'Ali. (n.d.). *Risālah-yi Istiftā'āt*. Qom: n.p. [In Persian]
- Muzaffar, Muḥammad Riḍā. (1387 SH). *Uṣūl al-Fiḳh*. With the annotation of Zārī'ī Sabzawārī. Qom: Būstān-i Kitāb. [In Arabic]
- Nā'inī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn. (1352 SH). *Ajwad al-Taqrīrāt*. Transcribed by Sayyid Abū al-Qāsim Khū'ī. Qom: Maṭba'ah al-'Irfān. [In Arabic]
- Nā'inī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn. (1376 SH). *Fawā'id al-Uṣūl*. Transcribed by Muḥammad 'Ali Kāzimī. Qom: Jāmi'at Mudarrisīn. [In Arabic]
- Naysābūrī, Muslim ibn Ḥajjāj. (1422 AH). *Ṣaḥīḥ Muslim*. n.p.: Dār Ibn Rajab. [In Arabic]
- Nāzimzādeh Qommī, Sayyid Aṣghar. (1401 SH). *Talqīh-i Maṣnū'ī az Nigāh-i Fiqh*. Qom: Būstān-i Kitāb. [In Persian]
- Pīlah-A'zam, Muḥammad, et al. (1392 SH). “Barresī-yi Ḥujjiyyat-i Āzmāyish-i DNA dar Nafy-i Nasab.” *Journal of Huqūq-i Khuṣūṣī*, 10(1). [In Persian]
- Qā'inī, Muḥammad. (1432 AH). *Al-Mabsūt fī Fiqh al-Masā'il al-Mu'āṣirah: al-Masā'il al-Ṭibbiyyah*. Qom: Markaz-i Fiqh al-A'imma al-Athār ('a.s). [In Arabic]
- Qā'inī, Muḥammad. “‘Adam Imkān al-Ta'abbud bi-Khilāf al-Wāqī' wa al-Ḥaqīqah.” Website of Ustād Qā'inī Najafī, qaenajafi.ir. [In Arabic]
- Qāsimī, Muḥammad 'Ali. (1395 SH). *Dānishnāmeḥ-yi Fiqh-i Pizishkī*. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A'imma-yi Athār ('a.s). [In Persian]
- Qummī, Sayyid Taqī. (1424 AH). *Al-Ghāyah al-Quswā fī al-Ta'līq 'alā al-'Urwah al-Wuthqā: al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Qom: Intishārāt-i Maḥallātī. [In Arabic]
- Rūḥānī, Sayyid Muḥammad. (1413 AH). *Muntaqā al-Uṣūl*. Written by Shahīd 'Abd al-Ṣāhib Ḥakīm. Qom: n.p. [In Arabic]
- Ṣābirī Majd, Aḥmad; Āhangarān, Muḥammad Rasūl; Mīrī, Mahdī. (1404 SH). “Bāzpaṣhūhī-yi Haqq-i Faskh-i Nikāḥ-i Afrād-i Nābāligh Pas az Bulūgh dar Fiqh-i Muqāran.” *Pizhūhish-hā-yi Fiqhī-yi Masā'il-i Mustahdathah*, 3(1). [In Persian]
- Sabziwārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. (1413 AH). *Muhadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasah al-Manār. [In Arabic]
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1417 AH). *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasah-yi Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī. [In Arabic]
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1418 AH). *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Sālār-Zā'ī, Amīr-Ḥamzeh. (1397 SH). “Barresī-yi Chalish-hā-yi Amārah-yi Li'an va Natāyij-i Ḥāṣil az Āzmāyish-i DNA-yi Murtabī bā Ān dar Mawḍū'ī Nafy-i Valad.” *Scientific Journal-Pizhūhishī-yi Fiqh-i Pizishkī*, 10(34–35). [In Persian]
- Ṣanqūr, Muḥammad. (1428 AH-a). *Al-Mu'jam al-Uṣūlī*. Qom: Manshūrāt al-Ṭayyār. [In Arabic]
- Ṣanqūr, Muḥammad. (1428 AH-b). *Sharḥ al-Uṣūl min al-Ḥalaqah al-Thāniyah*. Qom: n.p. [In Arabic]
- Setūdeh, Ḥamid; Sa'idī, 'Ali. (1392 SH). *Ithbāt-i 'Ilmī-yi Jarā'im: Pardāzish-i Fiqhī-Huqūqī*. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A'imma-yi Athār ('a.s). [In Persian]

- Shahīd al-Awwal, Muḥammad ibn Makkī. (1417 AH). *Al-Durūs al-Shar‘iyyah fī al-Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Shīrāzī, Sayyid Muḥammad. (1421 AH). *Al-Wasā’il ilā al-Rasā’il*. Qom: Mu’assasah-yi ‘Āshūrā’. [In Arabic]
- Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. (1400 SH). *Aḥkām-i Kārbordī*. Qom: Intishārāt-i Markaz-i Fiqhī-yi Imam Muḥammad Bāqir (‘a.s.). [In Persian]
- Sīstānī, Sayyid Ali. (1401 SH). *Tawdīḥ al-Masā’il-i Jāmi’*. Mashhad: Daftar-i Ayatollah Sīstānī. [In Persian]
- Sīstānī, Sayyid Ali. (1417 AH). *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: n.p. [In Arabic]
- Sīstānī, Sayyid Muḥammad Riḍā. (1428 AH). *Wasā’il al-Injāb al-Ṣinā’iyyah*. Beirut: Dār al-Mu’arrikh al-‘Arabī. [In Arabic]
- Subḥānī, Ja’far. (1424 AH). *Al-Mawāhib fī Taḥrīr Aḥkām al-Makāsib*. Qom: Mu’assasah-yi Imam al-Ṣādiq (‘a.s.). [In Arabic]
- Tabrīzī, Mīrzā Jawād. (1416 AH). *Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta’līq ‘alā al-Makāsib*. Qom: Mu’assasah-yi Ismā‘īliyyān. [In Arabic]
- Tabrīzī, Mīrzā Jawād. (1427 AH). *Ṣirāṭ al-Najāh*. Qom: Dār al-Ṣiddīqah al-Shahīdah. [In Arabic]
- Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. (1416 AH). *Majma’ al-Baḥrayn*. Tehran: Kitābfurūshī-yi Murtaḍawī. [In Arabic]
- Ṭūsī, Shaykh Muḥammad ibn Ḥasan. (1387 AH). *Al-Mabsūt fī al-Fiqh al-Imāmiyyah*. Tehran: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyah li-Iḥyā’ al-Āthār al-Ja’fariyyah. [In Arabic]
- Yazdānīpūr, Nā’ib. (1394 SH). “Barresī va Taḥlīl-i Fiqhī-Ḥuqūqī-yi Hujjiyyat-i Āzmāyish-i DNA dar Ithbāt-i Nasab.” *Journal of Mabānī-yi Fiqhī-yi Huqūq-i Islāmī*, 8(16). [In Persian]
- Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm Ṭabāṭabā’ī. (1419 AH). *Al-‘Urwah al-Wuthqā fīmā Ta’ummu bihi al-Balwā (al-Muḥashshā)*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm Ṭabāṭabā’ī. (1426 AH). *Hāshiyah-yi Farā’id al-Uṣūl*. Transcribed by Muḥammad Ibrāhīm Yazdī Najafī. Qom: Dār al-Hudā. [In Arabic]
- Zāri’ī Sabzawārī, ‘Abbās ‘Alī. (1432 AH). *Al-Qawā’id al-Fiqhiyyah fī al-Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]